

عنوان مقاله: احساس مذهبی در عصر حاضر
(متن سخنرانی امیل دورکیم)

ترجمه: سارا شریعتی

منبع: جامعه شناسی ایران ۱۳۸۳ شماره ۲

صص ۲۰۱-۲۰۷



• امیل دورکیم بنیانگذار جامعه شناسی و یکی از مهم ترین مراجع مطالعه جامعه شناسی دینی است. مشهور ترین و مورد استناد ترین نظریه دورکیم در این حوزه تمایز میان امر قدسی (Sacre) و امر دینوی (Profane) به عنوان فصل مشترک همه ادیان است. اما در این حوزه آن چه کمتر شناخته شده است، تعریف دین نه تنها به منزله یک نظام اعتقادی بلکه به یک منبع حرکت زای اجتماعی و آرمان پردازی جمعی است، منبعی که از **پویایی درونی جوامع انسانی** تغذیه می شود.

یک منبع حرکت زای
اجتماعی

- مطالب زیر متن سخنرانی امیل دورکیم در آغاز سلسله کنفرانس هایی است که در زمستان ۱۹۱۳-۱۹۱۴ به وسیله اتحادیه آزاد اندیشان و مومنان آزاده حول این محور برگزار شد و چندی بعد تحت عنوان احساس مذهبی در عصر حاضر انتشار یافت. مسائل مورد بحث در این کنفرانس ها عبارت بودند از :

احساس مذهبی در عصر حاضر

- ۱- آیا می توان نشانه های احیای دین را تشخیص داد؟
- ۲- آیا دیدن برای مردم ضرورت دارد؟
- ۳- فهم اجتماعی از دین
- ۴- دین و روشنفکران
- ۵- آینده کاتولیسیسم

- سخنرانی دورکیم در سومین جلسه این کنفرانس ها، تحت عنوان فهم اجتماعی از دین، به دنبال انتشار صور بنیانی حیات دینی و به عنوان مقدمه ای بر این کتاب ایراد شد که ضرورت بازخوانی دورکیم و همچنین مناسبت امروزمین این متن انگیزه اصلی ترجمه آن بوده است.

فهم اجتماعی از دین

• خانم ها و آقایان، از دعوتی که از من به عمل آمده و افتخاری که نصیبم شده است، سپاسگزارم همین بعد از ظهر بود که آقای آ، پس از آن اطلاع یافت من فقط می توانم در ابتدای این جلسه شرکت داشته باشم، از من خواست تا در همین شروع جلسه، چند کلمه ای با شما صحبت کنم. پس این سخنان بیان خام اندیشه ای است که البته خود خام نیست اما بهتر آن بود که به گونه ای دیگر ارائه شود.

• از طرفی قصد ندارم پیشاپیش به موضوعی پردازم که قرار است امروز عصر آقای بوبو درباره اش صحبت کند. همین اندازه که به من اجازه دادند تا اولی سخنران باشم، خود لطف بزرگی در حق من است و از ایشان تشکر می کنم، اما ز آن جا که ایشان می خواهند در این جلسه به بررسی کتابی ه اخیرا در خصوص برخی از **صور بنیانی حیات دینی** منتشر کرده ام پردازند می کوشم تا اجمالا نشان دهم که در چه حال و هوایی مایلم مورد مطالعه و سپس بحث قرار گیرم و از آن جا که این جمع مرکب از دو گروه آزاد اندیشان و مومنان آزاد است، از شما اجازه می خواهم تا هر طیف را جداگانه مورد خطاب قرار دهم.

• نخست روی سخنم با آزاد اندیشان است، انانی که آزادی کامل خود را در برابر هر گونه اصول عقاید و حتی در برابر کسانی که گاه مزین به نام زیبای آزاد اندیشی اند حفظ کرده اند، تا وجه ممیزه برداشت هایی را که در این کتاب بسط داده ام نشان دهم. من از ایشان خواهم خواست که توجه خود را معطوف به یکی از وجوه زندگی دینی کنند که بی تردید از چشم مومنان پنهان نمانده است اما آزاد اندیش همیشه به قدر کافی آن را درک نمی کند و با این همه شاخصه حقیقی حیات دینی همان است.

شاخصه حقیقی حیات دینی

• اغلب اندیشمندانی که دین را با **عبارت عقلانی** ترجمه کرده اند، به دین فقط به عنوان نظام عقاید، یک نظام تصورات برای بیان بخش هایی از امور واقع همچون خواب، رویا، بیماری، مرگ و یا **مظاهر بزرگ طبیعت** پرداخته اند.

• در حالی که وقتی دین را فقط به مجموعه ای از عقاید مشخص یا به ویژه مجموعه ای از باورها اطلاق کنیم، به نظرخواهد رسید که فرد هم می تواند با تکیه بر نیورهای فردی اش پایه گذار این اصول عقاید باشد. اما بی شک در این تصورات چیز دیگری هم وجود دارد چیزی حیرت آور با وجه ممیزه اسرار آمیزی که ما را مضطرب می کند. از طرف دیگر بنا به تجربه می دانیم که ترکیبات ذهنی به قدری متنوع، متفاوت، غنی و خلاق هستند که ما آن را پیشاپیش به حساب اقتدار و اعتبار روح می گذاریم.

**متنوع، متفاوت، غنی و
خلاق**

• و با کمال میل می پذیریم که اندیشه بتواند چنین اعجازهایی را از هیچ ابداع کند. اما حتی اگر آرمان های مذهب فی نفسه دارای چنین وجوه ممیزه ای باشند، این مشخصات ویژه را نباید در ترکیبات ذهنی جست.

**آرمان های مذهب
فی نفسه**

• در واقع دین تنها یک نظام عقاید نیست. دین قبل از هر چیز نظامی از نیروها است. انسانی که زندگی مذهبی دارد فقط انسانی نیست که دنیا در ذهنش به این یا آن شکل تصویر می شود. از آن چه دیگران از آن بی خبرند اطلا دارد، بلکه قبل از هر چیز کسی است که در خود قدرتی را احساس می کند که به طور معمول فاقد آن است و وقتی که در حالت مذهبی نیستف احساسش ترسیم کنم، فقط در یک کلام یادآوری می کنم و به ذکر این نکته نیز اکتفا می کنم که همین نیروها است که کوها را از جا بر می کنند.

- مقصودم این است انسانی که حیات مذهبی دارد، بارور دارد که در نیروی مسلط بر خودش مشارکت می کند، نیرویی که در عین حال حمایتش می کند و او را به فراسوی خود می خواند. با تکیه بر همین نیرو است که به نظرش می رسد می تواند بهتر با ابتلائات و مشکلات زندگی مواجه شود و حتی می تواند طبیعت را در برابر خواست خود به زانو درآورد.

در برابر خواست خود

• این احساس {مذهبی} در جامعه بشری عمومی تر و مداوم تر از آن بوده است که بتواند توم باشد. توهم قرن ها به این ترتیب تداوم نخواهد یافت. پس این نیرویی که انسان احساس می کند به سویی می آید، می بایست واقعا موجود باشد.

• در نتیجه آزاداندیش - یعنی انسانی که وظیفه خود می داند به گونه ای روش مند دین را با دلایل طبیعی بیان کند، بی آن که هیچ گونه مفهوم دیگری را جز مفاهیمی که از استعداد های برهانی معمولی ما بر گرفته شده باشد در بیان دین مداخله دهد - باید مساله دینی را به این ترتیب برای خود طرح کند: این نیروها که هم بر او مسلط اند و هم از او محافظت می کنند، از کدام بخش از جهان تجربه می توانند به سویش آیند؟

استعداد های برهانی معمولی

• به سادگی می توان فهمید که تلاش ما برای تفسیر این یا آن **پدیده طبیعی** نیست که فوران چنین حجمی از زندگی را برای ما میسر کرده است. از تصور خطای خواب یا مرگ نیست که نیروهایی با چنین طبیعت توانسته اند برانگیخته شوند. مظاهر قدرت های عظیم کیهانی نیز نمی توانند چنین نتیجه ای در بر داشته باشند.

• این ها همچنان که می دانید عقلانی ترین توضیحاتی است که تاکنون از دین ارائه شده است. **اما نیروهای فیزیکی صرفا نیروهای فیزیکی هستند و در نتیجه خارج از من باقی می مانند.** من می توانم ان ها را از بیرون بینم، اما انها در من نفوذ نمی کنند و با زندگی درونی من آمیخته نمی شوند. من تنها به این دلیل که جریان رودخانه ها، رویش و سرسبزی خرمن ها و گردش ستارگان را می بینم، خود را قوی تر و مجهز تر در برابر سرنوشت و رها تر از قید طبیعت احساس نمی کنم.

- فقط نیروهای اخلاقی ای که در درون خود احساس می کنند هستند که می توانند بر من حکم کنند و به من آرامش بخشند و باز هم تکرار می کنم، این نیروها باید واقعی باشند، باید واقعا در درون من وجود داشته باشند، چرا که احساس آرامش و تعلق که در من ایجاد می کنند صرفا توهم نیست.

احساس آرامش و تعلق

- به این ترتیب مسئله به شکلی نسبتاً ساده مطرح می‌شود. برای توضیح دین، برای این که دین را از نظر عقلانی قابل فهم کنیم- و این چیزی است که آزاد اندیش پیشنهاد می‌کند- باید در جهاتی که با مشاهده برای ما قابل دسترس است، به مدد استعداد های انسانی مان، منبع انرژی ای فراتر از آن چه فرد در اختیار دارد و با این حال می‌تواند برای ارتباط برقرار کند، بیابیم.

منبع انرژی

• من از خود می پرسم که آیا می توان این منبع را در جایی دیگر جز در زندگی خاصی که از تجمع انسان ها سرچشمه می گیرد یافت؟ در واقع ما می دانیم که وقتی انسان ها جمع می شوند و وقتی زندگی مشترکی دارند از پیوندشان نیروهای استثنایی متراکمی پدید می آید که بر آن ها غلبه کرده به هیجانشان می آورد و ندای حیاتی شان را به درجه ای می رساند که پیش از این در زندگی خصوصی شان نمی شناختند. انسان ها گاه تحت تاثیر عمل جمعی دچار هذیان هایی می شوند که آن ها را به ارتکاب اعمالی می کشاند که در حین آن خود را باز نمی شناسند.

تحت تاثیر عمل جمعی

• من این جا امکان ارائه تحلیل ها و وقایعی که این نظریه بنیادی بر ان ها مبتنی استف حتی به اختصار ندارم تنها خود را به این محدود می کنم تا مخاطبانی را که آثار مرا نخواهند اند پیشاپیش مطلع کنم که این نحوه فهم و توضیح دین، اگر به شکل حقیقت اثبات شده ارائه نیم شود، معذالک مبتنی بر بینش دیالکتیکی صرف هم نیست. تنها یک فرضیه انتزاعی و فلسفی محض نیست، بلکه مبتنی بر امور واقع و مشاهده تاریخی و الهام بخش آار بسیاری بوده است و به نحو موثری هم هدایتشان کرده است و در نتیجه سنجش تجربی طراوت خود را اثبات کرده است.

امور واقع

• اما از ذکر دلایل صحت این برداشت پرهیز می‌کنم چرا که به زودی به نحوی کاملاً غیر جانبدارانه برای شما ارائه خواهد شد و اطمینان دارم که به همین ترتیب نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت. فقط می‌خواهم شما را برای این کنفرانس و شرایط مطالعه آن آماده کنم، نه آن که پیشاپیش درباره آن بحث کنم. به طور خلاصه توقع من از آزاد اندیش می‌تواند امیدوار باشد که مقصود مومن را در خواهد یافت. از او خواهم خواست که دین را همان طور که مومن احساس می‌کند دریابد چون حقیقتاً دین جز آن چه برای مومن است، چیز دیگری نیست.

• در نتیجه هر کسی که در مطالعه دین نوعی احساس دینی را در نظر نگیرد، نمی تواند در مورد دین سخن بگوید! او شبیه کوری خواهد بود که درابره رنگ ها حرف می زند. در حالی که برای مومن آن چه جوهر دین را میسازد، فرضیه ای موجه یا جذاب درابره انسان یا سرنوشت او نیست، آن چه او را به ایمانش وابسته می سازد، این است که ایمانش جزو وجودش است، به نظرش می آید که نمی تواند از ایمانش بگذرد بی آن که چیزی را در درون خود ا زدست بدهد و در ازای این از دست دادن به نوعی افسردگی و کاهش سرزندگی همچون افت دمای اخلاقی اش برسد. در یک کلام، شاخصه مذهب تاثیر حرکت زایی است که بر وجدان انسان ها دارد. توضیح دین، قبل از هر چیز تشریح این تاثیر است.

نوعی احساس دینی

- حال وقت آن است که مومنان آزاده را مورد خطاب قرار دهم. انسان هایی که در عین پای بندی به دین یا به حکم دینی، در مطالعه و سنجش آن، به حریت فکری شان نیز وفادارند می کوشند از آن جا که ممکن است آن را به تمامی حفظ کنند، با آنها به زبان دیگری سخن خواهم گفت.

مطالعه و سنجش آن

• من از آن را خواستار همدلی هستم و فکر می‌کنم برداشتی که سعی در قبولاندنش دارم، شایسته این همدلی هست. مسلماً ار به یک دستورالعملی دینی به شکلی انحصاری و غیر قابل بحث پای بند باشیم، اگر فکر کنیم که به مرتبه حقیقت دینی دست یازیده ایم. **فهم متقابل** ناممکن خواهد بود و حضور من در این جا دیگر معنایی نخواهد داشت. اما اگر این احکام را موقتی تلقی کنیم و فکر کنیم که این ها ابدی نیستند و فقط چند صباحی بقا خواهند یافت و اگر فکر کنیم که این ها همگی ناقصند و این که مهم نه صورت این احکام، که محتوایی است که در بر می‌گیرند و این احکام بیان کم و بیش نسبی آن اند و در نتیجه باید برای دریافت معنای پنهان و درونی آن ها از سطح و صورتشان گذشت، در این صورت فکر می‌کنم بتوانیم با یک توافق مشترک کاری را با هم تا مرحله ای پیش ببریم.



• اما در این کار نیز باید به نوعی ذهن آزاد دست یافت تا مدتی نوعی **شک** **دکارتی** را تجربه کرد تا آن حد که به دستورالعمل مورد اعتقادمان بدگمان شویم، اما لاقال موقتا باید آنها را به بوته فراموشی سپرد، حتی اگر بعدها دوباره بدان باز گردیم. وقتی از سلطه بلامنازع این احکام ظاهری رها شدیم، دیگر مرتکب خطا و بیعدالتی نخواهیم شد. خطا و بی عدالتی ای که برخی از مومنانی که شیوه تفسیر مرا از دین کاملا غیر دینی نامیده اند بدان دچار شدند.

دکارت

نوعی ذهن آزاد

• هیچ تفسیر عقلانی ای از دین که عمیقا غیر دینی باشد ممکن نیست تفسیر غیر مذهبی از دین تفسیری خواهد بود که منکر امری است که فهم آن را در دستور کارش قرار داده است (کف زدن حضار). هیچ چیز بیشتر از این با روش علمی مغایر نیست. این امر {دین} را می توانیم به نحو متفاوتی بفهمیم، می توانیم حتی به جایی برسیم که آن را نفهمیم اما نمی توانیم منکرش شویم.

• در واقع وقتی که دیگر نخواهیم دین را با این یا آن اصل اعتقادی اشتباه بگیریم، ان چه بیش از هر چیز در دین خواهیم دید، مجموعه ای از آرمان ها خواهد بود که انسان را فرسوی خویش به اعتلا و امی دارد، او را به جایی می رساند که از منافع مادی و معمول خود جدا می شود و زندگی اش را تجربه می کند که از نظر ارزشی و حیثیتی فراتر از زمانی است که او فقط به فکر تامین معاش خود بود.

منافع مادی و معمول

• در حالی که نظریه من، که هم اینک در مورد آن با شما سخن خواهم گفت و در مورد این جا فقط خطوط کلی اش را یادآوری کردم، این است که در ورای همه اصول اعتقادی و همه شعائر سرچشمه ای برای حیات مذهبی هست، سرچشمه ای به قدمت بشریت که هیچ گاه خشک نخواهد شد و ان سرچشمه ای است که از ادغام ضمیر انسان ها و اتفاق آنها در یک اندیشه هم داستانی شان در یک کار و از **عمل اخلاق طراوت بخش** و برانگیزاننده ای که تجمع انسان ها بر اعضای خود اعمال می کند، ناشی می شود. آیا در این سخن پیشنهادی نمی بینید که بتوانیم حول آن اتفاق نظر داشته باشیم؟ بی شک شما می توانید فکر کنید که {این تفسیر از} حیات دینی کافی نیست، که زندگی فراتر هست که از منشایی دیگر نشات ی گیرد.

• اما آیا قابل توجه نیست که بتوانیم اعتراف کنیم که در ما، نیروهای مذهبی ای وجود دارند، و بر ماست که استخراجشان کنیم، احضارشان کنیم و این که حتی نمی توانیم به وجود آورنده این نیروها نباشیم، تنها به این دلایل که ما به هم نزدیک می شویم، فکر میکنیم احساس می کنیم و مشترکا دست به عمل می زنیم.

• سابق بر این یک سخنران با اشاره به آسمان با ژستی پیامبرانه، به ما می گفت که آسمان ها خالی می شوند و ما را به برگرفتن نگاهمان از آسمان و دوختنش به زمین فرا می خواند، به این معنا که قبل از هر چیز به **بهترین شکل تامین منافع اقتصادی مان** را وجهه همت خود قرار دهیم. گفته شد که یان صورت بندی کفر آمیز است. اما منظری که من بدان می نگرم، می توان گفت که این صورت بندی نه {کفر آمیز که} باطل است. نه، نباید هیچ گاه از خالی شدن قطعی آسمان ها هراسی داشت، چرا که این ما هستیم که آسمان ها را پر می کنیم.

- تصویری که ما در آسمان ها می اندازیم، تصویر بزرگ شده خودمان است و تا زمانی که جوامع انسانی وجود داشته باشند، از سینه خود آرمان های بزرگی را برخواهند کشید و انسان ها خدمتگزار این آرمان ها خواهند شد.

• اما برای تدقیق این اندیشه ها بیاییم کمی تصور ببینیم دین آینده، یعنی دینی که به ریشه های اجتماعی خود واقف تر است، چه خواهد بود؟ مسلما در این کار بایستی بسیار محتاط بود تلاش برای پیش بینی این که چنین دینی تحت چه شکل مشخصی می تواند ظاهر شود کاملا بیهوده ست. اما آن چه می شود کم و بیش تصور کرد این است که نیروهای اجتماعی اند که حامل آن خواهند بود.

ریشه های اجتماعی خود

• اگر امروز زندگی مذهبی ما بی فروغ شده استف اگر نوزایی های موقتی که اعلام می کنند تنها تحركاتی سطحی و گذرا هستند، به این دلیل نیست که از این یا حکم دینی روی گردانده ایم بلکه از آن رو ست که **قدرت خلاق آرمان های ما** تضعیف شده است. چرا که جوامع ما در حال گذار از یک دوره زلزله عمیق هستند. به یک معنا جوامع ما می توانند به این زلزله که متحملش می شوند مفتخر باشند، چرا که این زلزله از این ناشی می شود که آن ها با گذاشتن از یک دوره تعادل که در آن می توانستند به یمن گذشته خود زندگی راحتی داشته باشند، ناگزیر از تجدید خود هستند و خویشتن را به سختی و با درد جست و جو می کنند.

• اگر امروز زندگی مذهبی ما بی فروغ شده است، اگر نوزایی های موقتی که اعلام می کنند تنها تحریکاتش سطحی و گذرا هستند، به این دلیل نیست که از این یا حکم دینی روی گردانده ایم بلکه از آن رو است که قدرت خاق آرمان های ما تضعیف شده است. چرا که جوامع ما در حال گذار از یک دوره زلزله عمیق هستند.

● به یک معنا جوامع ما می توانند به این تزلزلی که متحملش می شوند مفتخر باشند، چرا که این تزلزل از این ناشی می شود ه آن ها با گذشتن از یک دوره تعادل که در آن می توانستند به یمن گذشته خود زندگی راحتی داشته باشند، ناگزیر از تجدید خود هستند و خویشتن را به سختی و با درد جست و جو می کنند. آرمان ها و الهه هایی که تجسم این آرمان ها بودند امروزه در حال مرگند چرا که دیگر به قدر کافی پاسخ گوی نیازهای جدیدی که در حال شکل گیری اند نیستند و آرمان های جدیدی که برای ما و جهت دادن به زندگی ما لازمند هنوز به دنیا نیامده اند. بدین ترتیب ما در دوره ای واسط زندگی می کنیم، دوره سردی اخلاقی که مبین جلوه های متنوعی هستند که ما هر لحظه شاهدان مضطرب یا مغموم آنهایم.

• اما کیست که احساس نکند در اعماق جوامع حیات متراکمی در حال تکوین است، حیاتی که در صدد جست و جوی راه های خروج خود است و بالاخره هم این راه ها را خواهد یافت و این همان چیزی است که به ما دلگرمی می دهد. ما در پی عدالت برتری هستیم که هیچ کدام از احکام موجود به نحو رضایت بخشی بیانگر آن نیستند.

حیات متراکم

• اما این امیال تاریکی که در درون ما جریان دارند سرانجام روزی به خود آگاه تر خواهند شد، در صورت های معینی خود را تعریف خواهند کرد، انسان ها حول این دستورالعمل گرد خواهند آمد و مرکز تبلور اعتقادات جدیدی می شوند و اما در مورد آنچه به وجه صوری این عقاید مربوط می شود، باید گفت که این چیزی است که جست و جوی فهم و دریافتنش بی فایده خواهند بود. آیا آن ها عام، مجرد و انتزاعی خواهند ماند؟ آیا در چهره انسان هایی که تجسم و نماینده این اعتقادات خواهند بود نمود خواهند یافت؟ این ها حوادث غیر قابل پیش بینی تاریخی هستند.

حوادث غیر قابل پیش بینی تاریخی

- تنها چیزی که اهمیت دارد این است که فراسوی سرمای اخلاقی که بر سطح زندگی اجتماعی ما حکمفرما است، منابع سوختی را که جوامع ما حامل آن اند احساس کنیم حتی می توان از این پیشتر رفت و با کمی دقت گفت که در چه منطقه ای از جامعه این نیروهای جدید مشخصا در حال شکل گیری هستند: در طبقات مردمی

فراسوی سرمای اخلاقی

منبع

Durkheim, E. (1969) "Le sentiment religieux à l'heure actuelle", Archives des sciences sociale des religions (A. S. R), No. 27.